

نگاهی به کتاب «تاریخ مختصر »احزاب سیاسی ایران انقراض قاجاریه

دکتر ناصر تکمیل همایون

متن سخنرانی دکتر ناصر تکمیل همایون استاد و عضو
هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در
همایش بزرگداشت بهار، اردیبهشت سال 1383، تالار
فردوسی دانشکده ی ادبیات دانشگاه تهران. نقل از کتاب
یادی دوباره از بهار. تهران، مؤسسه ی تحقیقات و توسعه
علوم انسانی.

مقدمه

ملك الشعرا محمدتقي بهار در سال 1304 هـ . ق متولد شد. در هشت - نه
سالگی بود که یکی از حادثه‌های مهم تاریخی عصر قاجار، یعنی ترور
سیاسی ناصرالدین شاه، مقتدرترین پادشاه این سلسله، پیش آمد. افکار
تازه اجتماعی چون مشروطیت و تشکیل حکومت قانونی، اندک اندک در
میان مردم تهران و شهرهای بزرگ ایران چون مشهد که زادگاه بهار بود،
تبلیغ و ترویج شد و بهار نوجوان که همراه پدرش در مجالس و محافل
ادبی و فرهنگی شرکت می‌کرد، با آن‌گونه اندیشه‌ها نیز آشنایی یافت. با
آنکه در سال 1322 هـ . ق یعنی در هجده سالگی، پس از درگذشت پدرش،
میرزا محمدکاظم صبوری، منصب و لقب «ملك الشعرايي» از سوي
مظفرالدین شاه به وي رسید، اما محمدتقي ملك الشعرا بهار خراسانی که
به مشروطیت و آزادی‌خواهی دلبستگی یافته بود، در زمره

مشروطه‌خواهان خراساني باقي ماند و در بيست سالگي در بزرگ‌ترين هنگامه تاريخ معاصر ايران، يعني نهضت مشروطيت شرکت کرده و در دوران استبداد محمدعلي شاهي با انتشار روزنامه خراسان و چاپ شعر معروف و مؤثر «کار ايران با خداست» نام‌آور شد و پس از فتح پايتخت مقالات او در روزنامه طوس خراسان و حبل‌المتين کلکته انتشار يافت. بهار در سال 1328 هـ. ق در 24 سالگي، خود روزنامه نوبهار را که ناشر افکار حزب دموکرات ايران بود، در خراسان انتشار داد و در مبارزه با استبداد و سلطه‌طلبي روس‌ها از پيشگامان مبارزان شد و در هماهنگي با دموکرات‌هاي تهران، جنبش خراسان را به درستي مدد رساند. پس از آنکه روزنامه وي توسط قونسول روسيه توقيف شد، ملک‌الشعرا بلافاصله روزنامه تازه بهار را انتشار داد. اين روزنامه نيز در محرم 1330 هـ. ق توسط وثوق‌الدوله، وزير خارجه وقت توقيف گرديد و ملک‌الشعراي 26 ساله دستگير و به تهران فرستاده شد. 1

بدین‌سان نوجواني ملک‌الشعرا و بخش نخست دوره جواني او در خراسان با بزرگ‌ترين جنبش سياسي اجتماعي ايران يعني مشروطيت همزمان بود و شاعر آزاده خراسان در بطن آن قرار گرفته بود. دوره بازگشت ملک‌الشعرا به مشهد، انتشار مجدد روزنامه نوبهار، انتخاب او به نمايندگي مجلس شوراي ملي در سال 1332 هـ. ق از درگز و کلات و سرخس، آغاز جنگ جهاني اول، توقيف مجدد روزنامه نوبهار اين‌بار از طرف قونسولخانه روس و انگليس، و سرانجام انتقال روزنامه از مشهد به تهران و باز هم توقيف آن، رفتن به قم، تبعيد به مشهد با دست شکسته، احضار او به تهران پس از شش ماه، و چندين واقعه ديگر هر کدام به تنهائي از حادثه‌هاي مهم تاريخي ايران در آن روزگار بوده است که با وقوع انقلاب روسيه و تغيير رژيم آن کشور همزمانی داشته و بخش‌هاي جواني ملک‌الشعرا بهار را در برگرفته است.

تشکیل حزب دموکرات و انتخاب شدن بهار به عضویت کمیته مرکزی، تأسیس انجمن ادبي و بازهم انتشار روزنامه نوبهار، عضویت در مجلس چهارم و پنجم، پیدا شدن سردار سپه و شنیدن صداهاي چکمه‌پوشان استبداد وابسته، تشکیل مجلس مؤسسان، برچیده شدن سلطنت خاندن

کهن قاجار، به تخت نشاندن رضا خان سردار سپه پهلوي، حفظ رونمائي مشروطيت و انجام انتخابات فرمايشي زير نظر قشون در سراسر ايران به استثنائي پايتخت به علت وجود آزادي نسبي و انتخاب چند تن از «آشنايان ره عشق» چون مرحوم مدرس، دکتر مصدق، ملک‌الشعرا بهار و چند تن ديگر، سرانجام پايان يافتن تلاش‌هاي دوره جواني ملک‌الشعرا در راه سياست و اصلاح کشور، و به زبان خودش پس از آن «ما لايق آن نبوديم که ديگر باره قدم به مجلس شوراي ملي بگذاريم». 2

در آن زمان که ملک‌الشعرا بهار با آن همه تجربه و تلاش از سياست کنار رفت يا کنار گذاشته شد، چهل سال داشت و به نظر مي‌رسيد که پخته و با تجربه و کارکشته شده بود.

پيوند بهار با تاريخ 1.

علت دست‌يازيدن بهار را به نگارش تاريخ مختصر احزاب سياسي ايران در دو بند مي‌توان تعيين کرد:

(الف) آموزش‌ها و تجربه‌هاي زمان

آنچه از زندگي بهار مي‌دانيم، چشم‌اندازي است که وي را شخصيتي ممتاز و با ارزش‌هاي فرهنگي و سياسي نشان داده که در اکثر وقايع نهضت ملي مشروطه‌خواهي ايران از آغاز تا بريايي سلطنت ديکتاتوري رضا خان حضور فعال داشته است. وي با شرکت در انجمن‌ها و محافل مشروطه‌خواهان، مشاهده بسياري از وقايع اجتماعي و سياسي، شنيدن اخبار گوناگون و خواندن روزنامه‌هاي مختلف العقیده، حضور در مجلس شوراي ملي به‌عنوان نماينده در دوره‌هاي متعدد و وقوف بر همه مذاکرات، عضويت در کمیته مرکزي حزب دموکرات ايران و تعامل سياسي و مبارزاتي با اعتداليون و احزاب ديگر، آشنائي با ساخت تاريخي و اجتماعي انواع فرقه‌سازي‌هاي سياسي ايران و جز اينها، بر بسياري از مسائل آگاهي داشت که ديگران از آنها بي‌خبر بودند. فزون بر اين، بر پايه نوشته‌هايش در کتاب تاريخ مختصر احزاب سياسي ايران، کتاب خطي تاريخ احمد شهريور را نيز در اختيار داشته و از آن بهره برده است.

(ب) مطالعه احوال گذشتگان و بررسي متون تاريخي

ملک‌الشعرا بهار آن شخصيت تيزبين و مجرب در دوره کوشش‌هاي فرهنگي خود به‌ويژه در زمان مطالعه و تهيه مطالب ارزنده براي کتاب بسيار

ارزشمند سبک‌شناسی با تمام متون تاریخی فارسی آشنا شد که با نگاهی بر آن کتاب این واقعیت مشهود است. وی در دوره‌های دوری از سیاست در سال 1314 ه. ش تاریخ سیستان و در سال 1317 ه. ش مجمل‌التواریخ و القصص را از دو مؤلف ناشناخته، تصحیح و منتشر کرد و در سال 1324 خورشیدی بخشی از کتاب جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات نورالدین محمد عوفی را انتشار داد. بصیرت و توانمندی او در شناخت تاریخ و حل معضلات ادبی متون و نسخ قدیم روشن است. وی همچنین با نگارش مقاله‌های مفید درباره کتب تاریخی گذشتگان و وقایع و حوادث و شخصیت‌های تاریخی نشان داده که به تاریخ و ثبت و ضبط حوادث تاریخی علاقه‌مند است.

بی‌تردید یک استاد تاریخ‌شناسی که از آغاز نهضت مشروطیت تا پایان مجلس ششم به مدت بیست سال در ظهور و بروز بسیاری از حوادث حضور داشته و در بسیاری از وقایع دخیل بوده است، با ذوق و شوق فرهنگی و تعهد اخلاقی و ملی، می‌بایست تاریخ وقایع آن دوران را به رشته تحریر در آورد و به تحقیق، انتظار عمومی جامعه چنین بوده است.

انگیزه و هدف نگارش 2.

بهار بعد از ماجرای شهریور 1320 ه. ش که «نفس‌های پیچیده در سینه‌ها به جوش آمد و فریادها بلند شد» با آنکه در سکوت بود، ملاحظه کرد و به زبان خودش:

مجاهدان روز شنبه یک یک پیدا شده در میدان تاریخ و سیاست می‌گذرند... فصول تازه‌ای در تاریخ شکل می‌گیرد که هرگاه صاحبان درد و اعضای اصلی این تاریخ پررنج و ملال - که از ده یکی بیش زنده نمانده است - باز هم به سکوت بگذرانند، ممکن است به تاریخ لطمه وارد شود و ما ترک تاریخ میان وراثت و اخلاف غیرواقعی و بی‌حق تقسیم و پخش گردد و مطالبی از قالب هوی و هوس بیرون آید که مایه کدورت ارواح دلباختگان راه قانون و فداکاران میدان وطن‌خواهی گردد.

مرحوم بهار اضافه کرده است:

مردم تشنه شنیدن داستان‌های جانکداز بیست ساله‌اند و اگر کسی که در نوشتن این‌گونه یادداشت‌ها حق اولویت داشته باشد، در نوشتن مسامحه و

تعلّل ورزد، بالطبع آن کسانی که حق ندارند یا به‌درستی از قضایا مطلع نیستند، خواهند نوشت. لذا شروع به یادداشت این مختصرترین تاریخ نمودم.

بهار با تواضع تمام به واقعیت دیگری از کتاب خود اشاره دارد: ادعا ندارم که از سهو و نسیان بري است. اما اگر بنا بود چند تن از صاحب دردان و اعضاي این تاریخ، تاریخ گذشته را بنویسند، بدون شك حقیر یکی از آنان بوده و هست». 3

مسأله دیگری که بهار در جای دیگر بدان اشاره کرده، حائز اهمیت است: من در وقایع شهریور دریافتم که بسیاری از جوانان ایران که بایستی هادیان افکار پیشروان کاروان سیاست و اجتماع آینده شوند، از داستان‌های گذشته هیچ‌گونه آگاهی ندارند و برای رفع این نقیصه چند فقره یادداشت و تذکرات محفوظ و مضبوط را زیر عنوان تاریخ مختصر احزاب سیاسی به شکل مقالاتی در روزنامه مهر ایران انتشار دادم. 4 نا گفته نماند که معاندان و کسانی که نشر حقایق تاریخی و واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی منافع آنها را در خطر قرار می‌دهد، متعصبانه علیه بهار لاطائلاتی گفتند و خاطر او را آزرده، اما وی مردانه ایستاد و بیان کرد «من خدای را به شهادت می‌طلبم که این تاریخ را تنها برای خدمت به افکار عامه و ضبط وقایع کشور نوشته‌ام و ذره‌ای قصد انتقام یا انتقاد در نوشته‌های مزبور نداشته‌ام». 5

چگونگی انتشار کتاب 3.

کتاب تاریخ احزاب سیاسی ایران دو جلد است. نخست جلد دوم آن به صورت مقالات در روزنامه مهر ایران انتشار یافته است. روان‌شاد مهرداد بهار، فرزند ملک‌الشعرا بهار در یادداشت ویراستار می‌نویسد: بهار يك رشته مقالاتي هر روزه با شتاب می‌نوشت و برای طبع در روزنامه مهر ایران به چاپخانه می‌فرستاد و فرصت لازم برای به چاپخانه رفتن و مقاله روز را تصحیح کردن نیز نداشت. وی افزوده است:

به یاد دارم که گاهی با او به دفتر مهر ایران می‌رفتم و می‌دیدم که او همانجا می‌نشست مقاله می‌نوشت و به چاپخانه می‌فرستاد. 6

این مقالات از اسفند ماه 1320 تا مرداد ماه 1321 ه. ش به مدت شش ماه به چاپ می‌رسید و اوضاع احوال سال‌های 1302 تا 1304 ه. ش (دوره به سلطنت رسیدن رضاشاه) را در برمی‌گرفت. مجموعه آن مقالات تحت عنوان تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران جلد دوم انقراض قاجاریه با ویراستاری دکتر مهرداد بهار در سال 1363 ه. ش به صورت کتاب به زیور طبع آراسته شده است.

اما جلد اول، سلسله مقالاتی بود که ملک‌الشعرا در روزنامه نوبهار در سال‌های 1321-1322 ه. ش انتشار داده و توسط شخص مؤلف در سال 1323 ه. ش به چاپ رسیده است. بهار قصد نگارش جلد سوم کتاب خود را زیر عنوان قضاوت‌های تاریخی درباره مدرس، بزرگترین مرد فداکار داشته است و از شماره نود تا صد در روزنامه نوبهار مطالبی از زندان به چاپ رسانده، اما به علت توقیف روزنامه ناتمام مانده است و معلوم نیست کدام مقام دستور داده که از نوشتن باقی داستان خودداری کند. بدین امر مجدداً اشاره خواهد شد. این کتاب از ذکر وقایع مشروطیت آغاز شده و پس از آوردن وقایع پادشاهی احمد شاه، تا پایان مجلس دوم ادامه می‌یابد. هردو جلد کتاب که گاه توارد نیز دارند، تقریباً در حدود هشتصد صفحه (380 ص جلد اول 420 ص جلد دوم) بدون فصل‌بندی به صورت امروز یا تبویب مطالب به صورت تاریخ‌نویسی جدید، دارای عنوان‌هایی است. آنچه مربوط به احزاب است در جلد اول عبارت است از:

- احزاب سیاسی و مجلس اول (4 صفحه)

- روابط سیاسی احزاب (1 صفحه)

- جنگ بین‌الملل دموکرات‌ها را نجات داد (1 صفحه)

- دموکرات و اعتدال منحل می‌شود (2 صفحه)

- حزب سوسیالیست (5 صفحه)

- رفقای ما جر می‌زنند (6 صفحه)

و در جمع 21 صفحه

و در جلد دوم

- احزاب سیاسی (16 صفحه)

- حزب تجدد (1 صفحه)

- فراکسیون‌های مجلس پنجم و ششم (3 صفحه)

و در جمع 20 صفحه

از هشتصد صفحه کتاب دو جلدی تاریخ احزاب سیاسی ایران فقط 41 صفحه مربوط به احزاب است و اگر در بندهای دیگر نیز مطالب کوتاهی درباره احزاب پیدا شود، بیشک از پنجاه - شصت صفحه بیشتر نخواهد بود. حال آنکه در قسمت اعظم کتاب مطالبی مفید و آگاهی‌دهنده به رشته تحریر در آمده است. در جلد اول چون

مهاجرت، قرارداد 1919، سقوط دولت‌های گرجستان و قفقاز و ارمنستان، مقدمات کودتا، مجلس چهارم، فکر قشون متحدالشکل، کلنل محمدتقی خان، مسافرت دوم احمد شاه به فرنگ، امتیاز نفت شمال، فتح قلعه چهریق، اعزام محصل به خارج، نطق رفیق چیچرین، زلزله در تربت، واقعه بحرین، عاقبت کنفرانس دوران و ظهور آتاتورک

و در جلد دوم: قتل عشقی، استیضاح دولت سردار سپه، ماجرای شیخ خزعل، احمد شاه در فرنگ، نطق دکتر مصدق در مخالفت با پادشاهی سردار سپه، نطق مرحوم مدرس، اخراج ولیعهد، یادداشت‌های متفرقه بدین‌سان روشن است با آنکه عنوان کتاب مرحوم بهار تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران است، اما محتوای کتاب مطالب دیگر است. بهار خود نیز تلویحاً به این مسأله اشاره کرده است آن‌جا که می‌گوید

در یکی از جراید نسبتی به من و دوستان قدیم من، اکثریت دوره چهارم، داده شد و من خود را ناگزیر دیدم که از دوستان خود دفاع کنم و مقدمه‌ای به نام تاریخ احزاب سیاسی برای تأمین همین مدعا آغاز کردم ولی ناگهان خود را در میان تاریخ دوره کودتا و جمهوری یافتم و به ناچار آن را بدین صورت به پایان آوردم». 7

از این‌رو در این کتاب با آنکه درباره احزاب سیاسی ایران مطالب جالبی نقل شده است اما بیشتر به تاریخ تحولات مشروطیت و نظام پارلمانی ایران تا انقراض سلسله قاجاریه شبیه‌تر است. با آن همه، در شناخت احزاب و موضع‌گیری آنها نیز راهنمای امینی است؛ برای مثال :- در ارتباط با قرارداد 1919 آمده است

جمع‌ی قلیل از دموکرات‌ها روزی از آن قرارداد طرفداری کرده بودند و جمع‌ی دیگر از راه‌های حزب مخالفت نموده بودند. 8

چگونه است که در برابر قراردادی آن‌چنانی، یک حزب سیاسی موضع‌گیری مشخصی نداشته است و گروهی، از آن قرارداد طرفداری کرده و گروهی به مخالفت به آن برخاسته‌اند.

:- در ارتباط با حزب سوسیالیست

مؤسسان حزب سوسیالیست، آقایان میرزا محمدصادق طباطبایی و شاهزاده سلیمان میرزا دو پیشوای دموکرات و اعتدالیون قدیم بودند و هر دو آزادی‌خواهان معروف و پیشوایان مشروطیت ایران محسوب می‌شدند.

9

رهبران دو حزب مخالف با گرایش‌های فراماسونی، سازنده حزب سوسیالیست شده‌اند.

:- در ارتباط با ماهیت ایدئولوژیک

اقلیت مجلس را عناصری از حزب تازه سوسیالیست و عده‌ای از رفقای قدیم من به وجود آورده و اکثریت مجلس را اصلاح‌طلبان در دست گرفته بودند و این اکثریت و اقلیت همچون پایه‌اش بر مسلک و مرام نبود، بعد از یک سال گاهی به هم می‌خورد، یعنی اقلیت با دسته دیگری سازش می‌کرد و از آنها قهر می‌زد و از ناراضیان استفاده کرده دولت را می‌انداخت. 10

چگونگی اخلاق سیاسی و مبارزات حزبی در پارلمان چنین بوده است

:- درباره جریان‌های برون‌مرزی

در واقع دو حزب قدیم دموکرات و اعتدال پیدا شد. ولی این دفعه طبیعی نبود زیرا انقلاب این دو حزب را به وجود نیاورده بود بلکه انقلاب روسیه موجب تغییر عقیده عده‌ای از حزب‌بازان شده بود. 11

:- در مورد تشکیلات و مرام

این جمعیت [= اصلاح‌طلبان] بدون تشکیلات منظم حزبی و بدون تناسب مسلکی از افراد و بقایای احزاب قدیم به وجود آمده، در مرکز و ایالات تشکیلات نداشت. 12

از این‌گونه اظهارنظرها در هر دو جلد یافت می‌شود و نشان می‌دهد که احزاب آن روزگار نه پایه و مایه عقیدتی و ایدئولوژیک داشته‌اند و نه مانند پاره‌ای احزاب اروپایی، ریشه‌های «طبقاتی» پدید آورنده آنها بوده است.

این مسأله در پژوهش دیگر بدین سان آمده است

در سازمان‌ها و حزب‌های جدید (گاه فضاهاى ناسالم) يك انسان سنتی

ایرانی فقط در يك بند مشخص (سیاسی) با دیگران هماهنگی‌های نسبی یافته است. نه آن‌سان که باید «ایدئولوژی» و «مرام» حزب آگاهی‌های لازم را فراهم آورده است و نه به لحاظ اجتماعی، خاستگاه ویژه‌ای مشخص شده است. در نتیجه وابستگان با پذیرش یا القای بخشی از اندیشه‌ها و راه و روش‌های سیاسی در نوعی بیگانگی روانی و عاطفی قرار گرفته‌اند. این امر در تمام ادوار حیات سیاسی احزاب در ایران به‌طور کامل محسوس است. 13

مرحوم مدرس نیز از تعدد حزب‌ها و اختلاف‌های آنان با یکدیگر گله داشته و با اشاره به «مرامنامه»‌های گوناگون این احزاب که عمل به آنها در آن روزگار امکان‌ناپذیر بود، با ناراحتی بیان کرده است:

تا این حزب‌های زهرماری در این مملکت رویید، مشروطیت راه خود را گم کرد. 14

جایگاه فرهنگی کتاب 4.

کتاب تاریخ احزاب سیاسی ایران، انقراض قاجاریه را از دو منظر مورد بررسی قرار می‌دهد:

1. اول) از منظر مؤلف کتاب به لحاظ تاریخ‌نویسی و به لحاظ شخصی

2. دوم) از منظر تألیفی کتاب

در منظر اول، بهار خود با صداقت تمام نوشته است که «من با کمال صراحت اذعان دارم که مورخ نیستم و فن من تا امروز تاریخ‌نویسی نبوده است و آن حوصله و مجال که مورخی باید در طلب مدارک و اسناد مطلوب تکاپو کند، در من نیست و از حدود کتابخانه خویش و مأخذ مربوط به فن مخصوص به خود که جمع کرده‌ام، نمی‌خواهم خارج شوم». 15

با آنکه در زمان بهار، هنوز هم ما مورخ - به معنای جدید و علمی - جز چند تن بیشتر نداشته‌ایم، اما بهار از آنها نه تنها کمتر نبوده، بلکه گاه با تعبیر و تفسیرهای خود نشان داده که بسیار باریک‌بین و زیرک و زمان‌شناس است. به تحقیق نمی‌توان از وی انتظار داشت که تاریخ‌نویس نقاد امروزی باشد. وی بر پایه اسناد گردآوری خود مطالبی نوشته که تمامی آنها برای مورخان عصر مشروطیت اول و دوم بسیار مهم است و در چندجا خود خبری را نقل می‌کند، اما صادقانه می‌افزاید «ولی من نمی‌دانم این خبر تا

چه حدود درست است». (16) یا از کتاب احمد شهریور در ورود قزاقان به تهران به مسأله‌ای اشاره می‌کند و آن‌گاه یادآور می‌شود «اما من این معنی را باور نمی‌کنم». 17

بهار خدای را شاهد می‌گیرد که «دقیقه‌ای از طریق راستی و اعتدال و بیان حق و حقیقت عدول نکرده است». 18 ملک‌الشعرا سعی کرده در کتاب خود از کسی بدگویی نکند، نام بسیار کسان را نیاورده تا «تاریخ را از لوث اسامی ایشان پاک نگاه دارد». (19) و اگر نام پاره‌ای اشخاص را آورده، آنان گناهکار بوده‌اند و «حق رنجش از کسی را ندارند. آنها باید روزی به محاکمه جلب شوند». (20) همچنین وی کوشیده است که احساسات و تمایلات خود را در داوریه‌های تاریخی دخالت ندهد و در برابر کسانی که به او گفته بودند «تو نمی‌توانی بی‌طرفانه چیز بنویسی»، جواب بسیار منطقی بدین‌سان داده است:

بر فرض صحت این دعوی، اگر با تمام مواظبت و دقت، باز به حکم طبع بشری ممکن نباشد بی‌غرضانه و بی‌طرفانه صرفاً تاریخی نگاشت، نظر به گذشتن زمان و بیم محو شدن حقایق و جریانات گذشته، من اقدام به ثبت پاره‌ای مسائل تاریخی با اتکا به اسناد موجود نموده‌ام. خوب است دیگران هم در همین حدود، تاریخی با همین سیاست بنویسند به شرطی که متکی بر اسناد باشد تا از امتزاج و اختلاط اینکه تاریخ، مردم بی‌طرف بتوانند نتیجه مطلوب را به‌دست آورند و الا اگر بنا باشد ما که خود در کار بوده‌ایم چیزی ننویسیم، دیگران هم که در کار سکوت کنند، سکوت کنید تاریخ این مدت نیز مانند تاریخ مشروطیت و تواریخ دیگر کشور از میان خواهد رفت و وقتی به فکر جمع‌آوری خواهند افتاد که دیگر نه سندی در دسترس کسی باقی است و نه اطلاعاتی و یادداشتی و مسموعات صحیحی باقی مانده است و این خطاست! 21

این همه بر او عیب گرفته‌اند که «نتیجه این تاریخ کلاً به نفع شاه سابق نیست» اما جوابی که ملک‌الشعرا داده است به دور از قال و مقال، ذات

تاریخ‌شناسی او را آشکار ساخته است

علت این معنی همانا نفی تاریخ است و مرا در آن دستی نیست و بر من حرجی نه، زیرا وقایع و کارهایی که شده است، حقیقت تاریخ این عمل را

خود بنفسه انجام داده است. چه می‌توان کرد؟ امروز در دنیای بدین بزرگی که تمدن جدید آن را چنین در هم فشرده و تنگ کرده و اجزای عالم را به هم نزدیک نموده است، نمی‌توان تاریخ را دگرگونه کرد و حقایق تاریخی را پایمال نمود.

فلک گر به زیر نقاب اندر است
و یا زیر پر عقاب اندر است
مپندار کاو از پس کار تو
به فکر خطا و صواب اندر است
اگر بد کنی کیفرش بد بری
نه چشم زمانه به خواب اندر است
در ایوان‌ها نقش بیژن هنوز
به زندان افراسیاب اندر است

آن‌گاه اضافه کرده است:

کرداری که شاه سابق و دوستانش در این واقعه مرتکب شدند، خود فی‌نفسه موجب شرمساری‌هاست و هر آینه اگر من در ذکر نام هریک از آن ذوات عظیم‌الشان، هزاران هزار گوهر مدح و ثنا و محمّد نثار می‌کردم و بالعکس در حین بردن نام رقیبان ایشان به همان مقدار دشنام و تهمت و اهانت روا می‌داشتم باز به هنگام قضاوت همین نتیجه حاصل می‌شد که ما با آن روبه‌رو هستیم که «زنکی به شستن نکرد، سپید». 22

اما به لحاظ شخصی، زمانی بهار نگارش تاریخ احزاب سیاسی ایران را آغاز کرد که کهنسال نبود ولی سختی ایام دیکتاتوری، زندان‌ها و تبعید و سختی‌ها و تبعیض او را ناتوان کرده بود. بیماری وی نیز مزید بر علت شده بود و به قول فرزندش مهرداد بهار، وی «مجبور بود دو بخش عمده‌ای از مطالب کتاب را از لابه‌لای خاطرات گذشته خود بیرون کشد و بنویسد. در حالی که گردش روزگار و بد زمانه روح و ذهن او را سخت فرسوده بود و حافظه چندان چون گذشته یاری‌اش نمی‌کرد و نام‌ها و حوادث در ذهن او گاه صورتی آشفته و نابجا می‌یافت». (23) از این‌رو، برخی از ایرادهای نه چندان چشم‌گیر، از مقوله فراموشکاری و به قول خودش «سهو نسیان»

بوده است.

در منظر دوم، یعنی تألیفی، کتاب به علت تعلق به «تاریخ از برخورداری بسیاری اسناد و مدارک دور (Acteele Histoire)» کنونی مانده است و این مشکلی است که همه کتاب‌های همسان چون تاریخ بیداری ایرانیان ناظم‌الاسلام و جز اینها دارند. از زمان چاپ و انتشار این کتاب بیش از شصت سال گذشته است. اسناد فراوانی امروزه در دسترس پژوهشگران قرار دارد که در آن روزگار هیچ یک از آنها در دسترس مرحوم ملک‌الشعرا و محققان دیگر نبود؛ چون اسناد مربوط به کودتای 1299 ه. ش. یا اسناد مربوط به مهاجرت (بایگانی مرحوم نظام‌السلطنه مافی و جز اینها). البته مرحوم بهار خود نیز بیان کرده که مجال جست‌وجوی اسناد و مدارک را نداشته است. اتکا به حافظه نیز معضلات و نسیان‌های دیگری را فراهم کرده است، زمانی که می‌نویسد «بر آن سر بودم که این تاریخ را به ترتیب سنین و شهور تا امروز بنویسم». 24 آشکار است که وی جنبه‌های وقایع‌نگاری یا

را در نظر داشته و توقع مورخ (Historiographie) «تاریخ‌نگاری بودن از وی برخلاف نظر تاریخ‌شناسان امروزی است و بهار (Historiene) خود به این امر عنایت داشته است

اما افزون بر این چند نکته، باید به «احتیاط کاری»‌های بهار نیز توجه کرد که چه بسا بر پایه خصلت اخلاقی و فضیلت زندگی فرهنگی - سنتی او بوده است. در ارتباط با سید ضیا، وثوق‌الدوله، نصرت‌الدوله فیروز، تیمورتاش و حتی رضاشاه مطالب دیگری نیز داشته که نانوشته مانده است و در ناتمام گذاشتن کتاب آورده است

به پاس میل درونی بعضی مقامات که احترام آن را بر خود و مردم ایران فرض می‌دانم، بدون آنکه اشارتی کرده باشند یا منعی در کار باشد، در نوشتن باقی داستان خودداری می‌کنم مگر از طرف همان مقام، بار دیگر امر شود و وسایل کار را نیز در دسترس حقیر بگذارند و مرا مأمور مجلد دیگر بفرمایند. 25

چگونه می‌شود که «اشارتی» نکرده باشند و «منعی» در کار نباشد، اما همان مقام که به ظاهر معلوم نیست چه کسی است، «بار دیگر امر فرماید؟» پر معلوم است که نه تنها اشارت کرده‌اند، بلکه امر صادر فرموده‌اند که

دنباله داستان چاپ نشود. جمله‌های بعدی بهار شاید بتواند روشنگر واقعیت ناگفته او باشد

حضوراً به پیشگاه شاهنشاه ایران (محمدرضا شاه) سخنی معروض داشتم. اکنون آن جمله تاریخی را تکرار می‌نمایم تا از من به یادگار بماند و آن جمله این است که عرض کردم «شهریارا، اگر اعلیحضرت شما پادشاهی باوفا باشید، بهتر از آن است که فرزندی باوفا باشید». این يك حقیقتی است. شاه ایران باید قضاوت کردار پدر بزرگوار خود را به افکار عمومی گذارد و دخالتی در این امر نفرماید. 26

العاقل یکفیه الاشاره

سخن پایانی

ملك الشعرا بهار از سنین نوجوانی و جوانی با فرهنگ و سیاست آشنایی علمی و عملی پیدا کرد و در این راه با تحمل انواع سختی‌ها و معضلات، کوشش‌ها و روشنگری‌های خود را به منصفه ظهور رساند و در مسند تصمیم و قانون‌گذاری در مجلس و حزب قرار گرفت و در زمره برجستگان دوره اول مشروطیت ایران قلمداد گردید و از همین طریق ما را بر بسیاری از وقایع آشکار و پنهان زمان آگاه کرد و در دوره استبداد با روی آوردن به کتاب‌های تاریخی و بررسی و انتشار آنها، به تاریخ شناخت گسترده‌تری یافت به‌طوری که برازنده بود تاریخ روزگار پرآشوب خود را به رشته تحریر درآورد و به انتظار جامعه پاسخ دهد. وی با تشویق کردن جوانان به شناخت گذشته و دور کردن لطمه‌های خیانت‌آمیز و جاهلانه به تاریخ، مسامحه و تعلل را کنار گذاشت و بدون هیچ ادعایی با پذیرش بودن سهو و نسیان، تاریخ احزاب سیاسی ایران را نخست در روزنامه مهر ایران و نوبهار و آن‌گاه به صورت دو جلد کتاب که جلد دوم آن، همت شادروان مهرداد بهار را همراه داشت، به نسل جدید ایران ارائه کرد. این کتاب با همه کمبودها و نقصان‌ها و گاه اشتباهات و خطاهای کوچک و حتی احتیاط کاری‌ها، در زمره بهترین کتاب‌های شناخت جامعه سیاسی ایران از نهضت مشروطیت تا سلطنت رضا خان است و بهار در نگارش آن صداقت علمی و بی‌غرضی خود را نشان داده است و هیچ محققى از خواندن و بررسی آن و بهره‌وری از آن بی‌نیاز نیست.

کتاب مرحوم بهار و چند کتاب همسان دیگر، نه تنها اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران را در آن روزگاران آشکار کرده بلکه نسل پژوهشگر تاریخ معاصر ایران را با شیوه‌های تاریخ‌نویسی و تحولات آن آشنا می‌سازد اما بهار به‌گونه داشتن از تبار فضیلت‌مداری در برابر انواع زورمندان زمان نگارش تاریخی و اجتماعی خود را ناله حق‌طلبانه مردم ایران دانسته و تسلیم ستمگران نابخرد و دنیاپرستان سیه‌دل نشده است و به راستی

دانش و آزادگی و فضل و مروت
این همه را بنده درم نتوان کرد

منابع

1. بهار، ملک‌الشعرا، تاریخ مختصر احزاب سیاسی؛ انقراض قاجاریه، چاپ 1. رنگین، تهران، 1323.
2. —، تاریخ مختصر احزاب سیاسی؛ انقراض قاجاریه، انتشارات امیرکبیر، تهران، 1363.
3. تکمیل همایون، ناصر، نگاهی به چگونگی شکل‌گیری حزب‌های و سازمان‌های سیاسی در ایران، دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور، تهران، 1378.
4. مدرسی، علی، «مدرس، مجلس و تاریخ»، مجله مجلس و پژوهش، سال 4. سوم، ش 170، 1374.

تاریخ کپی و تهیه ی فایل پی.دی.اف.: ۳۰ مرداد ۱۳۹۶ (۲۱ آگوست ۲۰۱۷، ۲۸ ذالقعده ۱۴۳۸)